

کتابخانه
سیدالشهدا

۸

وحدت اسلامی

مجله علمی و فرهنگی

۱۳۹۷

وحدت اسلامی

و عزای فاطمی

فاطمه

مهدی مسائلی
در عزاداری فاطمیه

یادداشتی از حجت الاسلام
پیرامون رعایت وحدت



وحدت‌سرای

صحیفه ۳۰

وحدت ۸، زمستان ۱۳۹۷

وحدت و عزای فاطمی

یادداشتی از حجت‌الاسلام مهدی مسائلی پیرامون رعایت وحدت در عزاداری فاطمیه

به کوشش: جامعه ایمانی مشعر

طراح جلد: مجتبی خاوری

صفحه آرا: مجتبی خاوری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰ تومان (غیر قابل فروش)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

قم، صندوق پستی: ۱۵۱۳ - ۳۷۱۹۵

رایانامه: info@1542.org

سامانه پیامک: ۱۵۴۲-۳۰۰۰

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.1542.org

بسم رب العرش الاعلی

مقدمه

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خویش فرمودند: به شیعیان ما سلام برسان و به آن‌ها بگو: خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم (اهل سنت) را به سوی خود کشاند، حدیثی که بدیشان می‌گویید مطابق شناختشان باشد و آنچه را نمی‌پذیرند از آن‌ها بپوشید.

سپس فرمود: به خدا قسم ناصبی‌ای که به جنگ ما آمده، زحمتش برای ما از کسی که چیزی را که نمی‌خواهیم از قول ما می‌گوید، بیشتر نیست.

این سخن حضرت، اشاره به اهمیت بصیرت و لزوم توجه شیعیان به داشتن بصیرت و آگاه بودن به مسائل زمانه دارد و اینکه هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد که متأسفانه عدم توجه به این امر، باعث ایجاد مشکلات زیادی در جامعه اسلامی شده است.

متن پیش رو، نوشتاری است از حجت‌الاسلام مهدی مسائلی پیرامون اهمیت رعایت وحدت در جامعه اسلامی و تشریح معنای واقعی وحدت است و اینکه برخی به اشتباه در معنای وحدت بین مسلمین و تبرّی از دشمنان دین دچار افراط و تفریط گشته‌اند و از مقصود اهل بیت علیهم السلام دور شده‌اند.

اهمیت به‌عزادارای ام‌ابیهبا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و کیفیت آن در عصر حاضر، بخش دیگری از سخنان

ایشان است که به آن پرداخته‌اند.
امید است با توجه به فرمایشات معصومین علیهم‌السلام، راه درست را از نادرست تشخیص داده و به وظیفه و تکلیف خود در هر عصر و مکان واقف باشیم.

وحدت اسلامی همراه با عزای فاطمی

بزرگان دینی همواره بیان نموده‌اند که مقصود از وحدت اسلامی هرگز دست کشیدن از عقاید تشیع نبوده و نیست، همچنان که بارها گفته شده هیچ ضرورتی ایجاب نمی‌کند که شیعه و سنی به خاطر اتحاد اسلامی، تسامح و گذشتی در اصول یا فروع مذهبی خود بنمایند و درباره مطالب اختلافی میان یکدیگر، بحث و استدلال نکنند. ولی با این حال متأسفانه بعضی به جامعه شیعه این گونه‌القاء می‌کنند که پذیرش وحدت اسلامی مستلزم آن است که شیعه به رخدادهای صدراسلام و خصوصاً وقایع بعد رحلت پیامبر اکرم ﷺ همچون اهل سنت بنگرد. صریح‌تر این که بعضی پذیرش وحدت اسلامی را به معنای دست کشیدن از عزاداری حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} و یا انکار مصیبت‌های آن حضرت تفسیر می‌کنند.

باید بدانیم چه چیزی باعث شده که تفسیری این‌گونه از وحدت اسلامی در اذهان شکل بگیرد و بعضی نیز در این میان مغرضانه سعی و تلاش کنند تا وحدت اسلامی را به معنای دست کشیدن از عقاید شیعه و یا نظرات تاریخی شیعه تفسیر کنند.

به نظر می‌رسد ریشه این شبهه از آنجا است که معمولاً برای حفظ وحدت اسلامی میان مسلمانان گفته می‌شود: «به مقدسات دیگر مذاهب اسلامی دشنام گویی، توهین و لعن غلنی نکنید. هر حرف و سخنی



را در هر جایی نشر ندهید؛ خصوصاً مطالبی را که قابل پذیرش برای اهل سنت نبوده و تنها هیجانانگیز مذهب آن‌ها را برمی‌انگیزد. در مناطق سنی‌نشین از بیان سخنان تفرقه‌انگیز اجتناب شود و اعتقادات مذهبی شیعه برای آن‌ها به‌گونه‌ای بازگو شود که خصومت و دشمنی مذهبی به بار نیآورد.»

حال بیان این سخنان ممکن است افرادی را به این توهم اندازد که مروّجان وحدت‌اسلامی خواستار حذف عزاداری فاطمیه در میان شیعه بوده و یا اصلاً منکر مصیبت‌های حضرت زهرا علیها السلام هستند. اما حقیقت این‌که عموم کسانی که بر ضرورت حفظ وحدت اسلامی تأکید می‌کنند، هیچ‌گاه چنین اراده‌ای نداشته و ندارند. بلکه سخن در این است که برپایی مجالس روضه حضرت زهرا علیها السلام و بیان مصائب وارده بر ایشان، اگر چه برای شیعیان سودمند است و در جای خود باید آن‌ها را بیان نمود، ولی طرح مستقیم و بی‌پرده همین سخنان در جمع اهل سنت که معرفت و شناخت درستی نسبت به وقایع صدر اسلام ندارند، زینتی بیش از سود آن دارد. از همین‌رو در برپایی جلسات روضه فاطمیه در سطح عمومی باید ملاحظاتی را در نظر گرفت، زیرا هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد.

هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد

ائمه اطهار علیهم السلام از جهات مختلفی بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که در برابر اهل سنت باید هر سخن و اعتقادی از تشیع بازگو نشود، ولی همان‌گونه اشاره شد بعضی از شیعیان نگاهی بدبینانه به این موضوع داشته و فکر می‌کنند که توصیه‌کنندگان به این سیره و روش، هدفشان کمرنگ کردن اعتقادات تشیع است. متأسفانه این افراد توصیه به رازداری و یا مدارا با دیگر مسلمانان را با محافظه‌کاری در درون تشیع اشتباه گرفته و فکر می‌کنند چنین توصیه‌هایی، ابعاد تبلیغی درون شیعه را نیز شامل می‌شود. به این معنا که برای مخاطبان شیعه نیز باید پنهان‌کاری داشت و یا باید برای خوشایند دیگران از کسانی که در حق اهل بیت علیهم السلام ظلم کرده‌اند به خوبی و نیکی یاد کنیم. این در حالی است که موضوع پنهان‌داری تنها مربوط به تبلیغ عمومی معارف تشیع است و هیچ توصیه‌ای به محافظه‌کاری و پنهان‌داری در جمع شیعیان نشده است. پس وحدت اسلامی اعتقادات هیچ شیعه‌ای را هدف قرار نداده است و پایبندی به آن هیچ‌گاه منجر به تضعیف مسائل مذهبی شیعیان نمی‌شود. بلکه تأکید بر آن است که اظهار بی‌پرده بعضی مطالب برای اهل سنت ممکن است به انتقال محتوای تشیع آسیب رساند و مانع تعقل و تفکر در حقانیت تشیع شود. از این‌رو در روایات ائمه اطهار علیهم السلام توصیه‌ها و راهبردهای فراوانی در این زمینه وجود

دارد که آن‌ها را می‌توان در باب‌هایی همچون تقیه، افشاء اسرار اهل بیت علیهم‌السلام، مدارا و... مشاهده نمود. نمونه آن که در روایتی امام صادق علیه‌السلام به عبدالاعلی فرمودند:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحْتِمَالِ إِمْرِنَا التَّصَدِيقُ لَهُ وَ الْقَبُولُ فَقَطْ مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا سِتْرُهُ وَ صِيَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَقْرَبُهُمُ السَّلَامُ وَ قُلْ لَهُمْ: رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ، حَدَّثُوهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ اسْتَرْوُوا عَنْهُمْ مَا يُبْكِرُونَ. ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَشَدِّ عَلَيْنَا مَوْوَدَّةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكَرَهُ. فَإِذَا عَزَفْتُمْ مِنْ عِبْدٍ إِذَاعَةً فَامْشُوا إِلَيْهِ وَ رَدُّوهُ عَنْهَا فَإِنْ قَبِلَ مِنْكُمْ وَ إِلَّا فَتَحْمَلُوا عَلَيْهِ مِمَّنْ يَتَّقَلُ عَلَيْهِ وَ يَسْمَعُ مِنْهُ فَإِنَّ الرِّجْلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيَلْطَفُ فِيهَا حَتَّى تُقْضَى لَهُ فَالْطَّفُوا فِي حَاجَتِي كَمَا تَلْطَفُونَ فِي حَوَائِجِكُمْ فَإِنْ هُوَ قَبِلَ مِنْكُمْ وَ إِلَّا فَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا إِنَّهُ يَقُولُ وَ يَقُولُ فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْمَلُ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُمْ إِمَّا وَاللَّهِ لَوْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ مَا أَقُولُ لَأَقْرَزْتُ أَنْكُمْ أَصْحَابِي...»^۱

«تحمّل امر ما تنها به تصدیق و پذیرفتن آن نیست، (بلکه) از جمله (شروط) تحمّل امر ما پنهان داری و نگه داشتن آن از ناهلش نیز هست. به شیعیان ما سلام برسان و به آن‌ها بگو: خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم [اهل سنت] را به سوی خود کشاند، حدیثی که بدیشان می‌گویید مطابق شناختشان باشد و آنچه را نمی‌پذیرند از آنها بیوشید.

سپس فرمود: به خدا قسم ناصبی‌ای که به جنگ ما آمده، زحمتش برای ما از کسی که چیزی را که نمی‌خواهیم از قول ما می‌گوید، بیشتر نیست. چون دانستید کسی [مطالب خاص شیعه را] فاش می‌کند، به نزدش روید و او را از آن بازدارید، اگر پذیرفت [چه بهتر] و گرنه کسی را که نزد او حرمت دارد و از او شنوایی دارد بر او تحمیل کنید [تا منعش کند و بازش دارد] همانا مردی از شما که نیازمند چیزی است به نرمی خواسته‌اش را مطرح می‌کند تا حاجتش برآورده شود، نسبت به حاجت من هم نرمی به خرج دهید چنان که نسبت به حوائج خود می‌کنید؛ اگر از شما پذیرفت [که هیچ] و گرنه سخنش را زیر پای خود دفن کنید [و نشنیده انگارید] و نگویید او چنین و چنان می‌گوید، زیرا نقل شما به دیگران، مردم را بر من و شما

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر، ص ۲۰۰؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۴۵ و بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۷۲.

می شوراند. هان به خدا اگر شما آنچه را من می گویم بگویید، اعتراف می کنم که شما اصحاب من هستید...»^۱
با این حال متأسفانه بعضی در هر کاری سیاستی خاص به کار می بندند به جز عرصه تبلیغ دین و مذهب، که بی پرده و بی موالات هر سخن و مطلبی را در هر جایی بیان می کنند.

۱. در روایتی دیگر امام می فرماید: «گروهی مرا امام خود می پندارند، به خدا قسم من پیشوای آنان نیستم خدا آنان را لعنت کند که هر چه را من پرده پوشی می کنم آنان پرده اش را می درند [اشکارش می کنند] من چنین و چنان می گویم آنان می گویند حتماً مرادش فلان و بهمان بوده است، من فقط امام کسی هستم که از من فرمانبرداری کند.»
ترجمه غیبت نعمانی، ص ۵۶ و محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۳.

خطر ناگ‌تر از وهابیت

بیش تر از وهابیت، باید از شیعیان نادان ترسید. وهابیت اگرچه بر پایه دشمنی با شیعه و هجوم علیه اعتقادات آن پایه‌گذاری شده است، ولی با طرح شبهاتش موجب می‌شود عده‌ای به اثبات حقیقت بپردازند و با اثبات تشیع، پایه‌های آن را مستحکم و قوی‌تر کنند. با این حمله‌ها شیعه حقانیتش آشکارتر می‌شود و چهره‌اش درخشان‌تر.

راست می‌گوییم عدو هم یار توست
 هستی او رونق بازار توست
 ولی امان از شیعه نادان. او کاری می‌کند که آن دشمن کینه‌توز شیعه هرگز نمی‌تواند بکند. او با بد عرضه کردن تشیع، آن را از چشم انداخته و دیگر مسلمانان را از آن متنفر و روی گردان می‌کند. این شیعیان کارشان هموار کردن راه وهابیت است. یعنی این‌که با فحش و دشنام و توهین به مقدسات اهل سنت، رفتارها و اعتقادات وهابیت را توجیه نموده و سایر مسلمانان را با آن‌ها همراه می‌کنند. فیلمی کوتاه از بعضی مجالس نامتعارف، تأثیر بسیار بیشتری از ماه‌ها سخنرانی یک شیخ وهابی در جهت تخریب چهره تشیع دارد. اصولاً شیعه با وجود این دوستان نادان، احتیاج به دشمن ندارد. ولی صد افسوس که چنین کسانی نامشان دوست است و نیت‌شان نیک و همین نام و نیت، موجب می‌شود که کسی برآشفته نشود و آن‌ها

را بر جایش ننشانند. از این بدتر این که اگر کسی در مقابل آن‌ها بایستد می‌شود دشمن شیعه و هم‌پایاله و هابیت. نام برانداز بر آن‌ها گذاشته شده و کارشان می‌شود تفرقه انداختن میان صفوف شیعه. این گونه است که جهالت آن شیعیان بی‌موالات برای بعضی می‌شود ارزش و تبلیغ تشیع، ولی نهی کردن از رفتارهای آن‌ها می‌شود ضدارزش و مقابله با تشیع. کار به جایی می‌رسد که بسیاری محافظه‌کاری پیشه کرده و دم فرو می‌بندد تا در دایره تشیع جایی داشته باشند و اگر کسی از آن‌ها حسابی نمی‌برد، حداقل نام شیعه بر آن‌ها جاری شود.

روش بازگویی حقایق اسلامی

در مسیر بازگویی حقایق اسلامی باید به نفوذ و تأثیر کلام نیز توجهی خاص داشت؛ زیرا در فضای دشمنی و تقابل مذهبی هیچ‌گاه حرف حق شنیده نمی‌شود و حقیقت حتی اگر بسیار روشن و با دلایل فراوان نیز بیان شود، فایده‌ای ندارد، بلکه بحث و مجادله بیشتر در چنین فضایی به جای هدایت دیگران، تنها آتش تنور تعصبات مذهبی را شعله‌ور می‌کند. همچنان‌که باید بر این نکته توجه داشت که منطق ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} منطقی علمی و استدلالی بوده است و چنین منطقی هیچ‌گاه با توهین و دشنام میانه ندارد. ولی دشمنان شیعه و اهل بیت^{علیهم‌السلام} برای اینکه به فضای تعصب دامن بزنند و مسلمانان را از پیشوایان واقعی اسلام یعنی ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} دور کنند، همواره درصدد بوده‌اند منطق شیعه و اهل بیت را منطق دشنام و توهین جلوه دهند. از همین‌رو آن بزرگواران با توجه به این توطئه و تزویر دشمن، همواره با منطق علمی خویش به دفع و رفع این اتهام می‌پرداختند و سعی می‌کردند تعصب طرف مقابل را برانگیزند.

چنانچه روایت شده است، پس از آنکه مأمون دخترش را به امام جواد^{علیه‌السلام} تزویج کرد، در مجلسی که مأمون و امام جواد^{علیه‌السلام} و یحیی بن اکثم و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی بن اکثم به قصد تخریب

اهل بیت علیهم السلام و ایجاد فضای تعصب مذهبی در آن جمع، به امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا، نظر شما درباره این روایت چیست: نقل شده که جبرئیل به محضر پیامبر رسید و گفت: «یا محمد! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقْرَنُكَ السَّلَامُ وَ يَقُولُ لَكَ سَلِّ أَبَابُكُ هَلْ هُوَ عَنِّي رَاضٍ؟ فَإِنِّي عَنْهُ رَاضٍ»^۱ ای محمد! خدا به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: «من از ابوبکر راضی هستم. از او بپرس که آیا او هم از من راضی است؟»

امام علیه السلام فرمود: من منکر فضیلت ابوبکر نیستم ولی کسی که این خبر را نقل می‌کند، باید خبر دیگری را نیز که پیامبر اسلام در حجۀ الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد. پیامبر فرمودند: «کسانی که کارشان دروغ بستن به من است، بسیار شده‌اند و بعد از من نیز بسیار خواهند شد. حال هر کس به عمد به من دروغ ببندد، جایگاهش را در آتش ساخته است. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید. آنچه با کتاب خدا و سنت من می‌خواند، بپذیرید و آنچه مخالف کتاب خدا و سنت من بود، نپذیرید». این روایت (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست؛ زیرا خداوند فرموده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلِمَ مَا نُوَسِّوْهُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ما انسان را آفریده‌ایم و آنچه خودش با خود نجوا می‌کند [یعنی آنچه در دلش می‌گذرد] می‌دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم) آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر بپرسد؟! این عقلاً محال است. سپس یحیی فضایل دیگری را برای خلفا از احادیث نبوی بیان کرد که امام علیه السلام به همه با احترام و به صورت علمی و منطقی پاسخ داد تا بدان جا که یحیی گفت: روایت شده است: «إِنَّ عَمْرِينَ الْخَطَّابِ سَرَّاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است.

حضرت فرمود: «این نیز محال است؛ زیرا در بهشت، فرشتگان مقرب خدا، آدم، محمد و همه انبیاء و فرستادگان خدا حضور دارند. چطور بهشت با نور این‌ها روشن نمی‌شود؛ ولی با نور عمر روشن

می شود؟» یحیی اظهار کرد: روایت شده است: «إِنَّ السَّكِينَةَ تَنْطِقُ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ؛ سکینه به زبان عمر سخن می گوید (یعنی عمر هر چه می گوید، از جانب ملک و فرشته می گوید) حضرت فرمود: «منکر فضیلت عمر نیستم؛ ولی ابوبکر با آنکه از عمر افضل است، بالای منبر می گفت: شیطانی دارم که مرا منحرف می کند. هرگاه دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید» یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: «لَوْ لَمْ أُبْعَثْ لُبَيْعَةَ عُمَرُ؛ اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتماً عمر مبعوث می شد.

در ادامه یحیی روایات دیگری در فضایل خلیفه دوم بیان کرد که امام به همه آنها نیز جوابی روشن و قاطع داد.^۱

همان گونه مشاهده کردیم، امام با در نظر گرفتن ملاحظات اعتقادی اهل سنت و بدون هیچ توهینی، به نقد سخنان فتنه انگیز یحیی بن اکثم پرداخت و ضمن بیان حقایق، توطئه های او را برای ایجاد جوّ ضدّ مذهبی علیه امام ناکام گذاشت. این روشی است که اهل بیت علیهم السلام همواره در برخورد با اهل سنت آن را در پیش می گرفتند.

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴۵؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۸۰.

تحریف تبری

از ابتدای اسلام تا کنون، طرح متهم ساختن شیعه به توهین و ناسزاگویی به اصحاب پیامبر و خصوصاً خلفای بعد از ایشان، بخش مهمی از فعالیت‌های ضدشیعی را به خود اختصاص داده است. آن گونه که گفته‌اند، حکومت هرگاه تصمیم می‌گرفت شیعه‌ای را به دلیل مذهبش تعقیب و مجازات کند، از علی اسمی به میان نمی‌آورد؛ بلکه او را به اتهام توهین به ابوبکر و عمر عقوبت می‌کرد. این، مطلبی است که در کتاب المنتظم آمده است.^۱ ابن‌اثیر نیز در جریان حوادث سال ۴۰۷ می‌نویسد که در آن سال، شیعیان در تمام بلاد آفریقا به اتهام توهین به ابوبکر و عمر قتل‌عام شدند.^۲

آری، از گذشته تا به حال، صاحبان قدرت و دشمنان قسم‌خورده دین، از این ترفند و ابزار در جهت حذف فرهنگی و سیاسی شیعه استفاده‌ها کرده‌اند. امروز نیز دشمنان دین در تلاش‌اند تا با تبلیغ اتهام توهین شیعه به صحابه و خلفا، به تحریک احساسات سایر مسلمانان بپردازند و آن‌ها را از اندیشه‌های عدالت‌خواهانه شیعه دور کنند و مانع الگوگیری آن‌ها از مکتب تشیع شوند. امروز کتاب‌های عالمان

۱. اسد حیدر، الإمام الصادق و للذئاب الأربعة، ج ۱، ص ۶۴۴؛ اسد حیدر، امام صادق و مذاهب اهل سنت، ترجمه سیدعلیرضا نقیب‌پور، ج ۲، ص ۴۲۷.
۲. ابن‌اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۲۶۵.

شیعه با این تهمت که حاوی توهین به صحابه است، در کشورهای اسلامی به عنوان کتب ضالّه معرفی می‌شود و نشر و پخش آن‌ها ممنوع است.

در عصر حاضر، تندروهای اهل سنت به اتهام توهین به خلفاء، بیش از گذشته به جان و ناموس شیعیان تعرّض می‌کنند. اما مهم‌تر از همه این‌ها این است که امروز در میان شیعیان نیز جریانی مشکوک، به ترویج و توجیه دشنام‌گویی به مقدسات اهل سنت می‌پردازد.

متأسفانه این جریان با تحریف آموزه تبری از دشمنان دین، جامعه اسلامی و خصوصاً شیعه را به سمت تعصبات کور مذهبی و ایجاد دشمنی‌های بی‌فایده بین مسلمانان سوق می‌دهد. این در حالی است که این‌گونه برداشت از آموزه تبری برخلاف تعالیم مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است و بسیاری از عالمان شیعه نیز آن را ناصواب می‌دانند.

حقیقت تبرّی

تبرّی از دشمنان دین، یکی از آموزه‌های مورد تأکید دین میبین اسلام است که به‌خصوص در نزد شیعیان از جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد. واژه تبرّی که در لغت به معنای دوری کردن و جداسدن است، در اصطلاح و استعمال دینی آن نیز به معنای بیزاری و دوری گزیدن از دشمنان و منکران دین است. تبرّی در این معنا ریشه در قرآن کریم دارد و محور بسیاری از آیات قرآن کریم است. در مکتب شیعه، تبرّی از دشمنان دین، یکی از ارکان دین است که در کنار تولّی، از نشانه‌های ایمان واقعی به حساب می‌آیند. همین خصوصیت باعث شده که شیعیان در هر زمان و هر شرایطی دارای روحیه ظلم‌ستیزی و طاغوت‌گریزی باشند. از همین رو در مکتب تشیّع از ما خواسته شده ضمن انکار روش و سلوک اهل باطل و منکران ولایت الهیه در گفتار، در قلب و باطن نیز از آنان بیزار باشیم. همچنان که تشیّع واقعی هنگامی نمایان خواهد شد که در عمل نیز از رفتارهایی که مورد رضایت اهل بیت علیهم‌السلام نیست، کناره بگیریم. ولی علی‌رغم این حقیقت غیرقابل انکار، عده‌ای با تفسیری خاص از تبرّی، نه تنها آن را به محدوده گفتار منحصر ساخته‌اند بلکه آن را معادل دشنام و توهین و لعن علنی به مقدسات اهل سنت قرار داده‌اند. متأسفانه گسترش این گونه نگاه‌ها به تبرّی باعث گردیده تا این واژه در فرهنگ عامه امروز با واژگانی هم‌چون فحش، توهین و... برابر

بوده و شخص تبری کننده نیز به عنوان فردی فحّاش و گزافه گو شناخته شود. آذین بندی اعتقادات بعضی از عوام با این بدعت ها و اعمال ناشایست به عنوان تبری نیز باعث گردیده تا هرگونه مخالفت صریح با این اعمال ناشایست، مخالفت با اهل بیت علیهم السلام به شمار آمده و موجب برخورد شدید عوام متعصب با آن شود. این در حالی است که بدون هیچ گونه فحش و توهین نیز می توان از دشمنان برائت جست و این سیره ای است که اهل بیت علیهم السلام همواره آن را به کار می بستند، آن گونه که با برشمردن اعمال خلاف و انحرافات اهل باطل، ضمن برائت و دوری جستن از آن ها، دیگران را نیز از خطر باطل و انحراف آگاه می نمودند. چنانچه نقل شده آن هنگام که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ صفین آگاه شدند حُجر بن عدی و عمرو بن حَمِق آشکارا اهل شام را دشنام و نفرین می دهند، کسی را نزد آن ها فرستادند تا به ایشان بگوید از این کار دست بردارند، آن ها (با تعجب) نزد امام آمدند و عرض کردند: ای امیرالمؤمنین! آیا ما بر حق نیستیم؟! ایشان فرمودند: آری؛ عرض کردند: آیا آن ها باطل نیستند؟ حضرت فرمودند: آری؛ عرض کردند: پس چرا ما را از دشنام دادن به آن ها منع نمودید؟! حضرت خطاب به آن ها فرمودند: برای شما خوش ندارم که از دشنام گویان باشید و آنان را ناسزا بگویید؛ بلکه چه بهتر است که اعمال ناشایست ایشان را یادآور شده و بگویید: از جمله سیره [ی زشت] آنان چنین و چنان است و از اعمال [نادرست] شان این و آن است. این بهترین بیان و نافذترین استدلال است و اگر به جای نفرین صرف آنان و بیزاری جستن از ایشان چنین بگویید او دعا کنید: خداوند! جان ما و ایشان را حفظ کن و بین ما و ایشان را اصلاح بگردان و آنان را از گمراهی شان نجات ده! تا آن که حق را نمی داند، بشناسد و آن که از آن سرپیچی می کند بر آن گردن نهد؛ این را من بیشتر دوست دارم و برای شما نیز بهتر است. آن دو گفتند: یا امیرالمؤمنین! ما نصیحت شما را پذیرفتیم و به ادب شما مؤدب شدیم.^۱

۱. ابن مزاحم مقرئ، واقعه صفین، ص ۱۰۳؛ گزیده ای از این روایت را نیز سید رضی در نهج البلاغه در خطبه ۲۰۶ آورده است.

علامه‌امینی در مقدمه جلد هشتم الغدیر ضمن نقل این روایت چنین می‌گوید: «ادب امیرالمؤمنین، ادب شیعه است، ادب امینی است و ما نیز همچون حُجر بن عَدی و عمرو بن حَمِق می‌گوییم: ای امیرالمؤمنین! ما نصیحت شما را پذیرفتیم و به ادب شما مؤدب شدیم و این گفته تمام شیعیان است» اما چه باید گفت که از نگاه عده‌ای برائت یعنی فحش، دشنام و توهین. از دیدگاه این عده با استدلال و سخن محکم نمی‌توان از دشمنان برائت جست، بلکه باید با بدزبانی و سخن زشت این کار انجام شود. از نگاه این افراد، با روش علامه‌امینی در «الغدیر» و یا علامه شرف‌الدین در «المراجعات» نمی‌توان از اهل باطل تبرّی جست، بلکه تنها با فحش و دشنام این عمل تحقق پیدا می‌کند. ولی حقیقت این که ما ملزم به پیروی از روش اهل بیت علیهم‌السلام هستیم، بزرگانی که حتی در مقابل ملحدین و معاندین نیز همواره با منطقی عالمانه سخن می‌گفتند و هیچ‌گاه از ادب و اخلاق الهی خویش عدول نمی‌کردند. آنچنان‌که مفضل بن عمر جعفری گزارش می‌کند: روزی بعد از آنکه از انجام نماز عصر در مسجد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بین قبر و منبر نشسته بودم و در عظمت پیشوای گرامی اسلام فکری می‌کردم که ابن‌ابی‌العوجاء وارد شد، نزدیک من به فاصله‌ای نشست که اگر حرف می‌زد سخنش را می‌شنیدم، طولی نکشید که یکی از دوستان وی نیز وارد مسجد شد و آمد نزد او نشست. شروع به توهین به مقام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نموده و به تکذیب خداوند، دین و رسالت پرداختند.

سخنان ابن‌ابی‌العوجاء عنان صبر را از کف مفضل ربود، او را سخت ناراحت و خشمگین ساخت و با تندی گفت: ای دشمن خدا! دین الهی را نفی می‌کنی؟ آفریدگار جهان را انکار می‌نمایی؟ و آیات حکیمانه او را که حتی در ساختمان خودت وجود دارد نادیده می‌گیری؟ ابن‌ابی‌العوجاء در پاسخ گفت: اگر اهل بحث و کلامی با تو سخن می‌گوییم و در صورتی که دلیل محکمی بر ادّعای خود بیاوری می‌پذیرم و اگر اهل بحث و استدلال نیستی با تو سخنی نداریم و اگر از اصحاب حضرت جعفر بن محمد هستی او با ما این چنین حرف نمی‌زند و همانند تو بحث نمی‌کند. امام بیشتر از آنچه تو شنیدی، سخنان ما را شنیده

است و هرگز با کلام رکیکی مخاطبمان نساخته و در پاسخ ما از مرز اخلاق و ادب تجاوز نکرده است. او مردی است بردبار، سنگین، عاقل و کامل. در بحث و گفتگو، خود را گم نمی‌کند و دچار دهشت و اضطراب نمی‌شود. گفته‌های ما را با توجه کامل گوش می‌دهد و از دلایلی که اقامه می‌کنیم به خوبی آگاه می‌گردد، وقتی سخنانمان پایان می‌پذیرد پیش خود تصور می‌کنیم که حجت را تمام کرده‌ایم و راه پاسخگویی را به رویش بسته‌ایم، ولی او با کلام کوتاهی، ما را ملزم می‌کند و راه عذر را چنان می‌بندد که نمی‌توانیم پاسخش را رد کنیم و دری به روی خود بگشاییم. اگر تواز اصحاب امام صادق هستی همانند او با ما حرف بزن.^۱



بیان حق در موضع باطل

گاهی اوقات مطلبی اگر چه حق است، ولی طرح آن در شرایط خاصی، خود یک باطل و انحراف است. توضیح بیشتر اینکه هنگامی که دشمنان اسلام قصد دارند مسلمانان را از آرمان‌های اسلامی دور کنند و با ترویج گفتمان وهابیت، پایه‌های نفوذ اسلام آمریکایی به رهبری عربستان سعودی را محکم کنند، آیا صحیح است که با طرح عمومی بعضی مسائل اختلافی، به جنگ شیعه و سنی دامن زده و مسلمانان را از توجه به خطر اسلام آمریکایی غافل داریم؟

اگر چه عنوان اسلام آمریکایی نامی جدید است ولی حقیقتی کهن دارد که در طول تاریخ همه آن را با عنوان اسلام اموی می‌شناخته‌اند. زیرا اسلام اموی نیز اسلام حاکمان منافق و دنیاپرستی بود که با حذف تعالیم اسلامی از عرصه اجتماع، دین اسلام را تبدیل به مناسکی بی محتوا می‌کردند و بدین گونه تسلط شیطانی خویش را بر فرهنگ، اقتصاد، استقلال و... مسلمانان کامل می‌نمودند. امروز نیز اسلام آمریکایی نه تنها در اهداف با اسلام اموی مطابقت کامل دارد، بلکه روش‌های یکسانی را در این مسیر به کار می‌بندد. در این میان یکی از روش‌ها و توطئه‌های پیچیده اسلام اموی برای پیشبرد اهدافش، دامن‌زدن به اختلافات مذهبی و جنگ فرقه‌ای در میان

مسلمانان بود، روشی که هم‌اکنون نیز توسط اسلام آمریکایی دنبال می‌شود.^۱ در چنین شرایطی باید بدانیم بازگویی چه مطالبی برای مسلمانان اولویت دارد. آیا لازم است که در مجامع عمومی مسلمانان به پررنگ کردن مباحث اختلافی شیعه و سنی بپردازیم یا خطر وهابیت و اسلام آمریکایی را گوشزد کنیم؟

حقیقت این که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز پس از خلافت خویش، مبارزه با اسلام اموی را مقدم بر هر امر دیگری می‌دانستند، از این رو هنگامی شخصی از طایفه بنی‌اسد از آن حضرت پرسید: «چگونه قوم شما، شما را از این مقام (خلافت) کنار زدند، در حالی که شما سزاوارترید؟» آن حضرت در پاسخ گفتند: «**يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ إِنَّكَ لَلْقَلْبِيُّ الْوَضِيئُ تُرْسٌ فِي غَيْرِ سَدٍّ**»؛ ای برادر اسدی! تو

مردی مضطرب و دستپاچه‌ای و بی‌هنگام پرسش می‌کنی»

سپس آن حضرت با این بیان که تو احترام خویشاوندی سببی داری و هم حق پرسش، پاسخی کوتاه درباره مسئله جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان داشتند ولی در ادامه با خواندن شعری خواستار آن شدند که در چنین شرایطی به جای پرداختن به ماجرای خلافت، به موضوع معاویه و اسلام اموی پرداخته شود. حضرت سپس فرمودند: «**وَ هَلُمَّ الْخَطْبَ فِي ابْنِ أَبِي سَفْيَانَ فَلَقَدْ أَضْحَكُنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِبْكَائِهِ**؛ اکنون بیا و مشکل مهم پسر ابوسفیان را تماشا کن»

امیرالمؤمنین علیه السلام در این قسمت تأکید می‌کنند هدف اسلام اموی تنها استیلای بر خلافت اسلامی نیست،

۱. پیش از این در کتابچه «حکومت مدارا» بیان شد که ابوسفیان پایه‌گذار اسلام اموی پس از ناامیدی از درهم کوبیدن اسلام در عرصه جنگ نظامی، با نفوذ در میان مسلمانان، اضمحلال فرهنگی و اعتقادی آنان را وسیله‌ای برای مقابله و شکست اسلام قرار داد. بنابر گزارش‌های تاریخی او پس از رحلت پیامبر به منظور ایجاد اختلاف در میان مسلمانان در خانه حضرت علی را زد و به او گفت: «دست را بده تا من با تو بیعت کنم و دست تو را به عنوان خلیفه مسلمانان بفشارم» آن حضرت، چون از نیت او آگاه بود، فرمود: «من فعلاً مشغول تجهیز پیامبر هستم در ادامه نیز هنگامی که وی وارد خانه حضرت علی شد و اشعاری چند در مدح آن حضرت سرود حضرت به‌طور کنایه به نیت ناپاک او اشاره کرد و فرمود: «تو در پی کاری هستی که ما اهل آن نیستیم». البته این پایان توطئه‌های اسلام اموی نبود، پس از خلافت امیرالمؤمنین علی نیز هنگامی که اسلام اموی خود را در معرض خطر دید سلاح زهرآگین تفرقه را نمایان ساخت و معاویه با پرافراشتن پیراهن عثمان، به بهانه خونخواهی از وی فتنه‌ای را در جهان اسلام برپا نمود تا بدین روش در حجاب تعصبات ناکاهان، حقیقت اسلام علوی پنهان بماند. در پرتوی این فتنه بود که اسلام اموی جریان فکری خاصی به نام علمای‌مذهبان به وجود آورد و مسلمانان سطحی‌نگر فراوانی را به دور خویش جمع نموده و آنان را در برابر امیرالمؤمنین علی قرار داد.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲.

بلکه آن‌ها کمر به محو اسلام بسته‌اند: «**حَاوَلَّ الْقَوْمُ إِطْفَاءَ نُورِ اللَّهِ مِنْ مِصْبَاحِهِ...**!؛ آن‌ها کوشیدند نور خدا را که از چراغش می‌درخشید خاموش سازند»
شیعیان واقعی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز خوب می‌دانند که امروز اسلام آمریکایی تهدیدی برای اساس اسلام است و تنها راه مبارزه با آن اتحاد اسلامی است، زیرا با آگاهی و هوشیاری‌ای که در پرتوی این اتحاد برای مسلمانان ایجاد می‌شود، پرده‌های تعصب مذهبی کنار رفته و دیر یا زود، طومار اسلام آمریکایی در هم خواهد پیچید.

هر چه زمان می گذرد تجمع اصحاب حق را واجب تر و فوری تر احساس می کنیم.

رهبر معظم انقلاب
در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور
۱۳۷۳/۰۴/۲۲

بازگشت
به اصحاب حق



که به دنبال ارتباط بیشتر
محتان سیدالشهدا (ع) است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آینه تولیدات
و فعالیت های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیات شماست
که باید در شماره های بعد پرش کنید...

۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۱۵۴۴
www.bg.org
info @ bg.org

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیات های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیات ها نیست،
جامعه ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است